

A Critical Reading of the Concept of “Dual Punishment” in the Islamic Penal System in the Light of the Use of *Hadd* and *Ta'zir*

Hossein Khodayar *

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology,
Department of Jurisprudence and Fundamentals of
Islamic Law, Faculty of Theology, Law and Islamic
Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan,
Iran.

Abstract

According to common jurisprudence, apart from crimes, punishments are based on a dual system, they are either *hadd* or *ta'zir*. This duality of punishments is not based on text, even though there is no text about this. Rather, this is due to a kind of trap that jurists have obtained from the collection of texts in the field of punishment. The duality of the penal system has caused all the punishments mentioned in the hadiths to be added to the list of *hudud* or punishments based on common assumptions, regardless of whether or not they have been assigned limits or punishments. In this way, in many cases, the limit or punishment of the punishment is determined without any textual evidence, only with common jurisprudential concepts and considering the characteristics of that punishment. This, in turn, has been the source of many disputes about the nature of punishments; However, naturally, the ideas of jurists about the characteristics of punishments are not the same in all cases. The emergence of punishments with the title of "prescriptive punishments", which, by assumption, have similarities to the limits and punishments, is a testimony to the differences caused by the differences in the presuppositions of the jurists about the types, nature and characteristics of punishments. On the other hand, the inclusion of ambiguous punishments, which are not defined in the texts, to the list of rules and punishments, has led the jurists to a dead end in some cases. Considering the punishments of deprivation of life, life imprisonment, amputation, shaving of the head and even fines as a limit, without the fact that there is a limit to them in the hadiths, has in some cases made it difficult for the jurists to understand the nature of the causes of these punishments. This exclusionary and inferential idea, that


* h.khodayar@theo.usb.ac.ir

How to Cite: khodayar, H (2023). A Critical Reading of the Concept of “Dual Punishment” in the Islamic Penal System in the Light of the Use of *Hadd* and *Ta'zir*. *Journal of Criminal Law Research*, 12(45), 45-79. doi: 10.22054/jclr.2024.72233.2559.

in particular, the punishments of taking life, life imprisonment, and amputation are limits in nature and are not used as punishment in any case, has caused contradictions in some cases. For example: In the hadiths, the punishment for the crime of apostasy is death, although there is no limit to this punishment. The majority of jurists, based on the aforementioned premise, consider this punishment to be a limit, and the crime of apostasy as requiring a limit. In the meantime, a famous jurist such as Mohaghegh Hali clearly places the crime of apostasy among the crimes subject to Ta'zir. Then this contradiction occurs, is it possible that a deterministic punishment such as taking life is *ta'ziri*? Considering the use of *hadd* and *ta'zir* in the Holy Qur'an and hadiths, it shows that by taking into account the usage of *hadd* and *ta'zir*, and based on *ijtihad* and methodical inference, in contrast to the idea of "dual punishment in Islam", the idea of "multiplicity of punishment in Islam" can be proposed. and thus it is removed from the list of problems and prohibitions of the Islamic penal system.

Keywords: Punishment, *Hadd*, *Ta'zir*, Islamic Penal System, Duality of Punishment.

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام در پرتو کاربردشناسی حد و تعزیر

حسین خدایار*  استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده‌ی الهیات، حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

چکیده

برابر یک انگاره‌ی رایج و شناخته‌شده‌ی فقهی، مجازات‌ها در اسلام، از یک نظام دوگانه پیروی می‌کنند. بر این پایه، جدای از جنایات، کیفرها ناگزیر یا حد هستند یا تعزیر. البته این انگاره‌ی رایج، ماهیتاً نامنصوص و تخریجی است و منجر به شکل‌گیری انگاره‌های نامنصوص دیگری نیز شده است. از جمله اینکه، به دلیل «دون‌الحد» بودن کیفرهای تعزیری، مجازات‌های سلب حیات و قطع عضو، در هر حالی حدی هستند، حتی اگر در روایات به آن‌ها حد اطلاق نشده باشد. این امر به نوبه‌ی خود، شناخت ماهیت برخی از مجازات‌ها را دشوار ساخته است. چالش‌های بی‌پایان، در شناخت ماهیت کیفرهایی با عنوان «تعزیرات منصوص» از این جمله است. همچنین، ظاهراً شکل‌گیری عنوان مجرمانه‌ی مستقل «افساد فی الارض» نیز ریشه به محظورات ناشی از انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» می‌برد. ملاحظه‌ی کاربرد حد و تعزیر در قرآن کریم و روایات، نشان می‌دهد که می‌توان با عنایت به کاربردشناسی حد و تعزیر، و مبتنی بر اجتهاد و استنباط روشمند، در مقابل انگاره‌ی «دوگانگی کیفر در اسلام»، ایده‌ی «چندگانگی کیفر در اسلام» را مطرح نمود و بدین وسیله از سیاهه‌ی مشکلات و محظورات نظام کیفری اسلام کاست.

واژگان کلیدی: مجازات، حد، تعزیر، نظام کیفری اسلام، دوگانگی کیفر.

مقدمه

برابر تلقی رایج فقهی، جدای از جنایات، مجازات‌ها، مبتنی بر یک نظام دوگانه، یا حد هستند یا تعزیر. این دوگانه‌انگاری مجازات‌ها مبتنی بر نص نیست، چه اینکه نصی در این باره وجود ندارد. بلکه این ناشی از نوعی اصطیاد است که فقیهان از مجموعه نصوص حوزه‌ی کیفر به دست داده‌اند. دوگانگی نظام کیفری باعث شده که همه‌ی مجازات‌هایی که در روایات آمده، جدای از اینکه به آن‌ها حد یا تعزیر اطلاق شده یا نشده باشد، بر اساس پیش‌فرض‌های رایج، به سیاهه‌ی حدود یا تعزیرات ملحق شوند. بدین ترتیب، در موارد بسیاری، حدی یا تعزیری بودن کیفر، بی‌هیچ گواه منصوصی، تنها با انگاره‌های رایج فقهی، و با عنایت به ویژگی‌های آن کیفر تعیین می‌گردد. این امر به نوبه‌ی خود منشأ اختلاف‌های فراوان درباره‌ی ماهیت مجازات‌ها شده است؛ چه اینکه طبیعتاً انگاره‌های فقیهان درباره‌ی ویژگی‌های مجازات‌ها در همه‌ی موارد یکسان نیست. به وجود آمدن مجازات‌هایی با عنوان «تعزیرات منصوص»، که بنا بر فرض، همزمان دارای شباهت‌هایی به حدود و تعزیرات هستند، خود گواهی بر اختلاف‌های ناشی از تفاوت پیش‌فرض‌های فقیهان درباره‌ی انواع، ماهیت و ویژگی‌های مجازات‌ها است. از سویی، الحاق مجازات‌های مبهمی که در نصوص به آن‌ها حد یا تعزیر اطلاق نشده، به سیاهه‌ی حدود و تعزیرات، در مواردی فقیهان را به بن‌بست کشیده است. حدی تلقی کردن مجازات‌های سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو، تراشیدن سر و حتی جزای نقدی، بی‌آنکه در روایات به آن‌ها حد اطلاق شده باشد، در مواردی فقیهان را برای شناخت ماهیت موجبات این مجازات‌ها، به دشواری انداخته است. این انگاره تخریجی و استنباطی، که به طور ویژه، مجازات‌های سلب حیات، حبس ابد و قطع عضو، ماهیتاً حد هستند و در هیچ موردی به عنوان تعزیر به کار نمی‌روند، در مواردی موجب تناقض شده است. برای نمونه، در روایات برای جرم ارتداد مجازات سلب حیات تعیین شده، بی‌آنکه به این مجازات حد اطلاق شده باشد. غالب فقیهان، مبتنی بر پیش‌فرض یادشده، این مجازات را حدی، و جرم ارتداد را مستوجب حد می‌دانند. در این میان، فقیه نامداری مانند محقق

حلی، جرم ارتداد را به صراحت در زمره‌ی جرایم مستوجب تعزیر جای می‌دهد. آن‌گاه این تناقض رخ می‌نماید که آیا ممکن است مجازات مقدری مانند سلب حیات، تعزیری باشد؟ باری، این پرسش‌ها ضرورت بازخوانی مستندات دوگانگی مجازات‌ها، در حقوق کیفری اسلام را ایجاب می‌کند. این مقاله، با برجسته کردن پیامدهای دوگانه‌انگاری مجازات‌ها، به طور مشخص به دنبال پاسخی برای این پرسش است که آیا کاربرد حد و تعزیر در نصوص، دوگانگی مجازات‌ها را تایید می‌کند؟ مبتنی بر مفهوم و کاربرد حد و تعزیر در نصوص، آیا گونه‌هایی دیگر از مجازات نیز متصور است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به بررسی دوگانه‌ی حد-تعزیر در کاربردهای فقهی می‌پردازیم. در ادامه به بررسی مفهوم و کاربردهای حد و تعزیر در قرآن کریم، متون کهن و روایات خواهیم پرداخت. در پایان نیز تلاش می‌شود با عنایت به پیامدهای دوگانه‌انگاری مجازات‌ها، و با استناد به کاربردهای حد و تعزیر در نصوص، ایده‌ی جدید چندگانگی مجازات‌ها طرح و تبیین کرد.

۱. دوگانه‌ی حد-تعزیر در کاربردهای فقهی

بکارگیری «حد» و «تعزیر» توسط فقیهان، متأثر از مجموعه نصوص ناظر به کیفر است، اما دقیقاً منطبق با نصّ خاصی نیست. چه اینکه هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که در آن، این دو اصطلاح، تعریف شده و ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن‌ها، یک‌جا و به طور جامع، بیان شده باشد. به تعبیری، مفهوم و کاربرد «حد» و «تعزیر» در نوشته‌های فقهی، «اصطیادی» است، نه «تنصیصی». در منابع روایی، در آغاز روایات مربوط به حدود و تعزیرات، باری با عنوان «بَابُ أَنْ كُلِّ مَنْ خَالَفَ الشَّرْعَ فَعَلَيْهِ حَدٌّ أَوْ تَعْزِيرٌ» وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۸: ۱۴). این عنوان به طور ضمنی بر دوگانگی مجازات، و تجمیع همه‌ی مجازات‌ها زیر عنوان حد و تعزیر دلالت دارد.

در آغاز فقیهان تلاش می‌کردند با کمترین تغییر در واژه‌ها و اصطلاحات روایات، آن‌ها را در نوشته‌های فقهی خویش بیاورند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷هـ.ق، ۱: ۴۴). طبیعی است که

۱. «برای ما محرز و مسلم شده که تعریف رایج فقهی حد و تعزیر قابل اثبات شرعی نیست و از جهت پیامدهای منفی عقیدتی، نظری و عملی، قابل دفاع نمی‌باشد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

در نوشته‌هایی که تا این اندازه در احاطه‌ی متن روایات بوده اند، اثری از تعریف حد و تعزیر نباشد. کاربرد حد و تعزیر در نوشته‌های فقهی متقدم دقیقاً به همان ترتیبی است که در روایات بوده است. فقیهان در هر موردی که در روایت حد به کار رفته، از اصطلاح حد و در هر موردی که در روایت، تعزیر آمده، از اصطلاح تعزیر استفاده کرده اند. نخستین و شاید تنها تعریفی که از حد در نوشته‌های فقهی متقدمین وجود دارد، از قطب‌الدین راوندی (در گذشته در ۵۷۳هـ.ق) است که می‌گوید: «حدود در شریعت شناخته شده بوده، و برای گناہانی که تجاوز از آن‌ها جایز نیست، وضع شده، و خداوند متعال در موارد خاصی به آن امر کرده است» (راوندی، ۱۴۰۵، ۲: ۳۶۶). با توجه به اینکه ایشان تعزیر را تعریف نکرده، ممکن است تعریف ایشان از حد، در معنایی عام، شامل همه‌ی مجازات‌هایی که در روایات، حتی به عنوان تعزیر، آمده نیز باشد.

ابوالصلاح حلبی (در گذشته در ۴۴۷هـ.ق)، در نخستین تعریف از تعزیر در میان نوشته‌های فقهی متقدمین، می‌نویسد: «تعزیر، تادیبی تبعیدی برای بازداشتن مجرم و سایر مکلفان از جرم است. اخلال در هر عمل واجب، یا انجام هر عمل زشتی که شارع برای آن حدی تعیین نکرده است، موجب تعزیر می‌گردد» (حلبی، ۱۴۰۳هـ.ق: ۴۱۶). پس از ایشان ابن زهره حلبی (در گذشته در ۵۸۵هـ.ق) در تعریف تعزیر می‌نویسد: «بدان! که تعزیر با انجام دادن رفتار زشت، یا اخلال در عمل واجبی که شارع برای آن حدی مشخص نکرده، یا اینکه حدی مشخص کرده اما شرایط آن کامل نگشته است، واجب می‌گردد» (حلبی، ۱۴۱۷هـ.ق: ۴۳۵). این دو تعریف برای تعزیر مبتنی بر اصطلاح حد شکل گرفته اند و از این جهت می‌توان با گرفتن مفهوم از این دو عبارت، به تعریف حد نیز دست یافت. محقق حلی (در گذشته در ۶۷۶هـ.ق) در تعریف حد و تعزیر می‌گوید: «هر چیزی که مجازات تعیین شده‌ای دارد، حد نامیده می‌شود؛ و هر آنچه این گونه نباشد، تعزیر نامیده می‌شود» (حلی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۴: ۱۳۶). در این تعریف حد و تعزیر وصف رفتار مستوجب مجازات هستند، و نه وصف مجازات.

در دوره‌ی متاخرین، در تعریف حد و تعزیر، چند عبارت شبیه به هم ارائه گشت و پس از آن این عبارات توسط سایر فقیهان پذیرفته شد. ابتدا فاضل مقداد در تعریف حد و تعزیر نوشت: «حد مجازاتی شرعی برای به درد آوردن بدن مجرم است، که شارع میزان آن را

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدا یار | ۵۱ |

مشخص کرده است... و هنگامی که شارع مجازات جرمی را تعیین نکرده باشد، آن مجازات تعزیر نامیده می‌شود» (حلی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۴: ۳۲۷). پس از ایشان، شهید ثانی حد و تعزیر را این‌گونه تعریف کرد: «حد مجازاتی شرعی و ویژه، برای به درد آوردن بدن مجرم، به دلیل ارتکاب گناهی خاص است، که شارع میزان آن را در همه‌ی موارد تعیین کرده است؛ و تعزیر... مجازات یا اهانتی شرعی است که غالباً در شرع تعیین نشده است» (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۴: ۳۲۵). پس از شهید ثانی، آیت‌الله حائری طباطبایی در تعریف حد و تعزیر می‌نویسد: «حد مجازاتی شرعی و ویژه، برای به درد آوردن بدن مجرم، به دلیل ارتکاب گناهی خاص است، که شارع میزان آن را در همه‌ی موارد تعیین کرده است... و هنگامی که مجازات تعیین نشده باشد، تعزیر نامیده می‌شود» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۵: ۴۳۳). در این تعاریف، مجازات‌های حدی منحصر به مجازات‌های بدنی هستند (خادمی کوشا، ۱۳۹۶: ۷۴). با این اوصاف مجازات‌هایی مانند حبس، تبعید، تشهیر و تراشیدن سر، از سیاهه‌ی مجازات‌های حدی بیرونند.

به‌رغم این که رفته‌رفته در کلمات فقیهان، حد در معنای مجازات تعیین شده مصطلح گشته، اما در میان نوشته‌های فقهی متقدمین، مواردی دیده می‌شود که فقیهان این واژه را در معنای مطلق مجازات (اعم از حد و تعزیر) به کار بسته‌اند. مثلاً شیخ مفید در تبویب کتاب الحدود و الآداب خود، بابتی دارد با عنوان «باب الحد فی نکاح البهائم و الاستمناء بالأیدی و نکاح الأموات» (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳هـ.ق: ۷۸۹). بی‌تردید حد در عبارت فوق به معنای مصطلح فقهی یعنی مجازات مقدر نیست. شیخ طوسی در نهاییه آورده است: «باب الحد المحارب و النباش و المختلس و الخناق و المبنج و المحتال» (طوسی، ۱۴۰۰هـ.ق: ۷۲۰). اما جز محاربه، سایر جرائم ذکر شده، مستوجب حد اصطلاحی نیستند. قاضی ابن براج در کتاب الحدود «المهذب» باب‌هایی دارد با عنوان «حد الاستمناء» (طرابلسی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۲: ۵۳۴) یا «باب الحد فی اللواط و السحق و وطء البهائم و الميته و الاستمناء بالید» (طرابلسی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۲: ۵۲۹) یا «باب حدود المحارب و الخناق، و النباش، و المختلس، و المحتال، و المبنج» (طرابلسی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۲: ۵۵۳). اما غالب جرائم مذکور، مستوجب حد به معنای مصطلح نیستند. ابن حمزه در کتاب الجنایات «الوسیله» آورده است: «فصل فی بیان الحد علی

وطء المیت و البهیمه و الاستمناء بالید» (طوسی، ۱۴۰۸هـ.ق: ۴۱۵)، در صورتی که جرائم یادشده مستوجب حد مصطلح قلمداد نمی‌شوند. شیخ طوسی در کتاب خلاف از عبارت «التعزیر حد من حدودالله» (طوسی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵: ۴۹۴) استفاده کرده و در کتاب مبسوط درباره‌ی تعزیر می‌گوید: «و هذا حد و ان كان غير معین» (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ق، ۸: ۶۳). ابن‌ادریس نیز دقیقاً از تعبیر شیخ در مبسوط استفاده می‌کند (حلی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۳: ۴۷۹) که خود نشان از پذیرفتنی بودن و رواج کاربست حد در معنای مطلق مجازات، و متعین نبودن حد در معنای مجازات مقدّر است.

گذشته از این‌ها، در نوشته‌های فقهی مواردی وجود دارند که ماهیتی دوگانه دارند، و به تعبیری هم حد هستند و هم تعزیر. این موارد که با عنوان «تعزیرات منصوص»^۱ شناخته می‌شوند، بر ابهام موجود در شمارگان حدود می‌افزایند. تعزیرات منصوص مجازات‌هایی هستند که در روایات برای برخی از جرائم تعیین شده‌اند، اما فقیهان در حد یا تعزیر محسوب کردن آن‌ها هم‌داستان نیستند. برخی از فقیهان این موارد را به طور کلی تعزیر دانسته، مجازات‌های مذکور در روایات را مصداقی تلقی کرده و قائل به پابندی به آن‌ها نیستند (مکارم شیرازی، ۱۴۳۴هـ.ق، ۲: ۲۹۲). برخی دیگر از فقیهان خود را به مجازات‌های معین شده پابند می‌دانند، اما سایر احکام حدود را به این مجازات‌ها تعمیم نمی‌دهند (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۴: ۳۲۶-۳۲۷؛ نجفی، بی‌تا، ۴۱: ۲۵۵). گروهی دیگر از فقیهان همه‌ی این موارد را حد محسوب می‌کنند (اصفهانی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۱۰: ۵۴۴-۵۴۳؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۱۲-۸: اردبیلی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۱۳: ۱۷۷-۱۷۶).

۱. نظریه مشورتی شماره ۴۵ - ۹۲/۵/۲۸، ۷/۹۲/۹۷۱، ۴۵۷-۱۸۶/۱-۹۲، سؤال: «احتراماً همانطور که استحضار دارید به موجب تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اطلاق مقررات مواد ۱۱۵ بند (ب) ماده‌ی (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده‌ی (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴)، (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود با توجه به اینکه تعزیرات منصوص شرعی در قانون مزبور تعریف نشده و یا مصادیق آن بیان نشده است اعلام فرمایند تعریف و مصادیق تعزیرات منصوص شرعی دقیقاً چیست؟» نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضاییه: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود».

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۵۳ |

این گونه است که آیت الله خوئی در قسمت «الحدود و اسبابها» ی کتابشان، شانزده جرم مستوجب حد را برشمرده، و یک جرم مستوجب حد دیگر را نیز در قسمت «التعزیرات» بیان کرده (خوئی، ۱۴۲۸هـ.ق، ۴۱: ۴۱۰) و بدین ترتیب شمارگان حدود را به هفده مورد می‌رساند. اما به نظر می‌رسد حتی با رساندن اسباب حدود به هفده مورد نیز مشکل تعزیرات منصوص حل نمی‌شود، زیرا موارد آن در روایات بیش از این هاست.

۲. حد و تعزیر در متون کهن و قرآن کریم

ریشه‌ی «حد»، در کاربردهای کهن، در زبان آفروآسیایی به دو معنای «بریدن» و «با شدت گرفتن» به کار رفته است. همچنین این ریشه نزد سامیان در صورت فعلی، به معنای «بریدن» و در صورت اسمی، به معنای «لبه و تیزی» کاربرد داشته است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ۲۰: ۲۱۴). حد در معنای لبه و تیزی، از جهت تناسبی که با شیارهای میان زمین‌ها، که جداکننده‌ی حدود املاک مردم بوده، داشته، موجب ساخت معنای اسمی و فعلی «مرز و مرزبندی» از این واژه شده است. بنابراین، واژه‌ی حد در معنای «فاصله و مرز» و در معنایی نزدیک، به معنای «نهایت و پایان چیزی»، متأثر از یکی از کاربردهای کهن ریشه‌ی آن نزد سامیان بوده و البته این معنا مورد اشاره‌ی اهل لغت نیز قرار گرفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱: ۳۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳: ۱۴۰).

در قرآن کریم، «حاد» در باب مفاعله در معنای «دشمنی کردن» به کار رفته است (توبه: ۶۳؛ مجادله: ۵، ۲۰ و ۲۲) که معنایی نزدیک به «با شدت گرفتن» در کاربرد آفروآسیایی آن است. راغب اصفهانی اصرار دارد تا با دشواری، فعل «یحادون» در آیه‌ی پنجم سوره‌ی مجادله را به معنای «بریدن» برگرداند (اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق: ۲۲۲). از ریشه‌ی حد، افزون بر واژه‌ی «حدید» به معنای آهن، (اسراء: ۵۰؛ کهف: ۹۶؛ حج: ۲۱؛ سبا: ۱۰؛ حدید: ۲۵) در کاربرد وصفی به معنای «تیز»، هم برای زبان تیز (أحزاب: ۱۹) و هم برای چشم تیز (ق: ۲۲) در قرآن کریم مواردی دیده می‌شود که نزدیک به معنای «بریدن» می‌باشد. در قرآن کریم، واژه‌ی حد به صورت جمع (حدود)، چهارده مرتبه به کار رفته است. واژه‌ی حدود در یک مورد به ضمیر راجع به خداوند اضافه شده و به صورت «حدوده» آمده است (نساء: ۱۴). در

موردی دیگر، این واژه به صورت «حدود ما انزل الله» استفاده شده (توبه: ۹۷) و به طور کلی راجع به آن چیزی است که از طرف خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده شده است. به جز این دو مورد، در همه‌ی دوازده مرتبه‌ی باقی‌مانده، واژه‌ی حدود به کلمه‌ی جلاله «الله» اضافه شده و به صورت ترکیب «حدودالله» به کار رفته است. در همه‌ی موارد کاربرد واژه‌ی حدود در قرآن کریم، معنای «مرزبندی» به عنوان معنای صریح، و معنای «حکم و قانون» به عنوان معنای جانبی از آن قابل برداشت بوده و مورد تأکید محققان واژگان قرآنی نیز قرار گرفته است (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲هـ.ق: ۲۲۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲هـ.ق: ۲؛ ۱۸۰؛ قرشی، ۱۴۱۲هـ.ق: ۲؛ ۱۱۲).

واژه‌ی حد در معنای یادشده، تا اواخر قرن سوم هجری قمری همچنان کاربرد داشته است، اما از اوایل قرن دوم هجری قمری این معنا رو به حاشیه نهاده و طی دو قرن اول هجری قمری، که عصر شکل‌گیری اصطلاح متشرع است، تحولات مهمی در معنای حد رخ داده است؛ چه اینکه از طرفی از دامنه‌ی معنایی آن کاسته شده است و از طرف دیگر معنای واژه به ملازم آن منتقل شده است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ۲۰: ۲۱۵). درباره‌ی کاهش دامنه‌ی معنایی واژه‌ی حد باید گفت که موارد بکارگیری واژه‌ی «حدودالله» در قرآن کریم، از لحاظ موضوعی، در یک مورد به احکام روزه و اعتکاف و مسجد ناظر است (بقره: ۱۸۷)؛ نه بار به مقررات مربوط به طلاق، ازدواج و رعایت حقوق متقابل در خانواده مربوط است (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۰؛ طلاق: ۱؛ مجادله: ۴)؛ دو بار درباره‌ی احکام ارث (نساء: ۱۳ و ۱۴)؛ و یک بار نیز به طور کلی آمده و بر حفظ آن تأکید شده است (توبه: ۱۱۲)، که هیچ‌یک به احکام جزایی مربوط نیست. اما در اصطلاح متشرعان، طی یک قرن، دامنه‌ی کاربرد حد به احکام جزایی، و حتی نه همه‌ی مجازات‌ها، کاهش یافته است. این بازتعریف حد نزد متشرع، گامی برای ایجاد عنوانی برای گونه‌های متنوع مجازات معین شده از سوی شارع بوده که عنوان معینی از پیش نداشته‌اند. از قرن چهارم هجری قمری به بعد، اهل لغت معنای «منع» را به عنوان اصلی‌ترین معنای ریشه‌ی حد معرفی کردند (ابن فارس، ۱۴۰۴هـ.ق: ۲؛ ۳؛ ابن اثیر، بی تا، ۱: ۳۵۲)، اما این معنا نه جایی در کاربردهای قرآنی آن دارد و نه در زبان‌شناسی سامی. به نظر، اهل لغت در جهت تحول معنای حد، تلاش کرده‌اند که با استخراج خلاقانه‌ی یک وجه جامع از تمامی کاربردهای ماده‌ی «حد»، معنای منع را بر کاربردهای قرآنی تحمیل کنند و

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کيفر» در نظام کيفری اسلام...؛ خدايار | ۵۵ |

يک بارِ معنایی زور و اجبار را به معنای حد بيافزایند تا با کاهش دامنه‌ی معنایی حد به مجازات مناسب داشته باشد.

تعزیر از لحاظ ریشه‌شناسی از ماده‌ی «عزr» گرفته شده و در معنای «یاری و کمک» در برخی از زبان‌های سامی نیز کاربرد داشته است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ۲۰: ۲۱۶). در میان اهل لغت نیز معنای «یاری»، معنای اصلی این ماده تلقی شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱: ۳۵۱؛ الصاحب، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱: ۳۸۳). معنای «مداومت و التزام به یاری» و «تعظیم و توقیر»، به خاطر رفتن ماده‌ی «عزr» به باب تفعیل حاصل شده است. در مرحله‌ی بعد تعزیر، با نزدیک شدن به معنای اصطلاحی خود نزد متشرّعه، معنای «تادیب» به خود می‌گیرد که مقصود از آن، استفاده از اقداماتی برای دور ساختن فرد از بدی‌ها و یاری کردن وی با دور ساختنش از آسیب و ضرر است (اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق: ۵۶۴؛ جوهری، ۱۴۱۰هـ.ق، ۲: ۷۴۴؛ ابن اثیر، بی‌تا، ۳: ۲۲۸). وجود معنای «توهین و تحقیر» در واژه‌ی تعزیر به عنوان مجازات، (حسینی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۷: ۲۱۲) و همچنین قلمداد کردن «منع» به عنوان معنای اصلی تعزیر (ابن اثیر، بی‌تا، ۳: ۲۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶هـ.ق، ج ۳: ۴۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴: ۵۶۱)، فاقد هرگونه مبنای لغوی و ریشه‌شناسی می‌باشد. ماده‌ی «عزr» در قرآن کریم، در باب تفعیل سه بار و آن هم در معنای «یاری رساندن» بکار رفته است (مائده: ۱۲؛ اعراف: ۱۵۷؛ فتح: ۹). تا اواخر قرن اول هجری قمری، برای کاربرد واژه‌ی تعزیر به معنای تادیب، مستندات قابل اطمینانی نمی‌توان یافت و از مرور متون برجای مانده می‌توان دریافت که اصطلاح تعزیر در سال‌های انتقال از قرن اول به قرن دوم هجری قمری نزد نسل پایانی تابعین پدید آمده است (پاکتچی، ۲۰: ۱۳۹۲: ۲۱۶).

۳. کاربرد حد در روایات

۳-۱. حد در معنای لغوی

در روایات، حد در معنای «اندازه، مقدار، میزان»، یا در معنای «مرز و نهایت چیزی» به کار رفته است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۰: ۶۳۰، ح ۱ و ۹۸۴، ح ۲ و ۸۹۶، ح ۸ و ۵۱۰،

ح ۲۶). کاربرد حد در معنای لغوی آن نشان‌دهنده‌ی این است که در زمان صدور این روایات، معنای لغوی این واژه، در محاورات مردم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دقت در این نکته مهم است، زیرا ممکن است واژه‌ای در زمان صدور روایات از معنای لغوی خود به طور کامل به معنای جدیدی منتقل شده باشد. اما واژه‌ی حد چنین نیست.

۲-۳. حد در معنای احکام و قوانین الهی

واژه‌ی حد در قرآن کریم به معنای احکام و قوانین الهی آمده است. این معنا در روایات هم دیده می‌شود (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ۳۰: ۴۹۶، ح ۱ و ۴۹۶، ح ۳ و ۴۹۸، ح ۵). فقیهان در ابتدای باب حدود و تعزیرات، برای نشان دادن اهمیت حدود و مباحث مربوط به آن، به روایاتی استشهد می‌کنند که به‌زعم آن‌ها واژه‌ی حد در این روایات، به معنای حدود اصطلاحی بکار رفته است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ ق، ۱: ۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ هـ ق، ۱: ۱۴). نمی‌توان انکار کرد که برپایی یک نظام کیفری عادلانه برای حفظ ارزش‌های دینی و انسانی، موجب برکاتی در جامعه خواهد شد، اما ظاهراً معنای حد در این روایات، مطلق احکام و قوانین الهی است، و آن حقیقتی که باعث تحقق برکات فراوان مذکور در روایات، در جامعه می‌گردد، «اقامه‌ی حد» به معنای برپایی همه‌ی احکام و قوانین الهی می‌باشد، و نه تنها اجرای احکام کیفری برای ارتکاب چند جرم انگشت‌شمار (ر.ک: خدایار و نوبهار، ۱۳۹۷: ۲۹۷-۲۶۵). البته در روایات، به احکام و مقررات «نماز»، (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۵: ۴۲۷، ح ۱۷) «زکات»، (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۹: ۶۰-۵۹، ح ۱۵) «روزه» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۱۰: ۳۲، ح ۳) و «حج»، (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۱۱: ۲۳۵، ح ۳۱) نیز «حدود» اطلاق شده است. همچنین در روایات، «طلاق» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۲۲: ۱۷، ح ۱۰) و «وضو»، (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۱: ۴۸۴، ح ۱) «حدی از حدود الله» خوانده شده‌اند.

۳-۳. حد در معنای رفتار مستوجب مجازات

در موارد متعددی در روایات، حد نه در معنای مجازات، بلکه در معنای جرم یا رفتار مستوجب مجازات بکار رفته است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ۳۰: ۵۸۰، ح ۱ و ۵۸۲، ح ۱ و ۵۸۶، ح ۳ و ۶۵۲، ح ۵ و ۷۸۸، ح ۱۳، و ۵۶۴، ح ۹).

۳-۴. حد در معنای مطلق مجازات

یکی دیگر از کاربردهای واژه حد در روایات، در معنای مطلق مجازات است. در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام آمده: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَبِنَصْفِ السَّوْطِ وَبِبَعْضِهِ فِي الْحُدُودِ وَكَانَ إِذَا أَتَى بَغْلَامًا وَجَارِيَةً لَمْ يَدْرِكْهَا لَّا يَبْطُلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ۳۰: ۵۰۶، ح ۱۴). سخن از افراد نابالغ در روایت، خود قرینه‌ای بر افاده‌ی معنای مطلق مجازات از واژه‌ی حد است، زیرا افراد نابالغ مشمول حدود اصطلاحی نیستند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ۳۰: ۵۵۴، ح ۱). جالب است که شیوه‌ی عملکرد امام علیه السلام نسبت به افراد نابالغ، با ممنوعیت تعطیلی حدود توجیه شده است. در حالی که ماهیت برخورد امام علیه السلام در این روایت، اساساً حد به معنای اصطلاحی آن نیست. بنابراین، چه بسا ممنوعیت تعطیل حد، معنایی فراتر از اجرای بی‌چون و چرای مجازات‌های مقدر داشته باشد (ر.ک: خدایار و نوبهار، ۱۳۹۷: ۲۹۷-۲۶۵).

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «إِنَّمَا هَلَكُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَيَّ الْوَضِيعِ دُونَ الشَّرِيفِ»^۱ (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ۳۰: ۵۰۸، ح ۱۹ و ۵۰۸، ح ۱۸). روشن است که مقصود از حد در این روایت، مطلق مجازات است، چه اینکه آنچه بنی اسرائیل یا سایر پیشینیان به عنوان مجازات اعمال می‌کرده‌اند، دقیقاً مطابق آنچه اصطلاحاً به عنوان حد شناخته می‌شود، نبوده است (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۳۲۴). در روایتی از امام باقر علیه السلام، درباره‌ی اقامه‌ی حد بر مرتکبان سه جرم شرب خمر، زنا و رباخواری سؤال شده است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ۳۰: ۵۴۴، ح ۲). همین که در این روایت، به رباخواری، با اینکه مجازات مقدری ندارد، در کنار شرب خمر و زنا، حد اطلاق شده، خود قرینه‌ای است بر اینکه واژه‌ی حد در این روایت به معنای مطلق مجازات می‌باشد.

۱. «همانا بنی اسرائیل به این دلیل هلاک شدند که آنان همیشه حدود الهی را بر فرومایگان- نه بر توانگران و اشراف- جاری می‌ساختند».

۳-۵. حد در معنای مجازات معین

در میان روایات، مواردی هم وجود دارند که حد به معنای مجازات تعیین شده آمده است. در این موارد، حد در مقابل تعزیر بکار رفته است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۰: ۷۵۰، ح ۵ و ۸۲۸، ح ۱ و ۸۳۲، ح ۶ و ۱۱۳۸، ح ۲ و ۱۱۴۴، ح ۵ و ۸۲۶، ح ۸). آنچه در این روایات به خوبی، کاربرد حد در معنای مجازات مقدر را نشان می‌دهد، تقابلی است که در آنها میان حد و تعزیر یا حد و تادیب وجود دارد. چنانچه تعزیر یا تادیب را مجازات‌هایی نامقدر بدانیم، حد در مقابل آنها، معنای مجازات تعیین شده را می‌دهد.

۳-۶. حد در معنای مجازات نامعین

در برخی از روایات حد در معنای مجازات نامقدر بکار رفته است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۰: ۸۰۰، ح ۴ و ۷۸۴، ح ۴ و ۳۳۶، ح ۲ و ۶۹۴، ح ۲ و ۷۵۲، ح ۹). در روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که ایشان «یک‌سوم تازیانه» را یکی از حدود برمی‌شمارد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۰: ۵۱۰، ح ۲۷)؛ در حالی که چنین مجازاتی، از مجازات‌های اصطلاحاً حدی نیست. در ادامه گفته شده که چنانچه کسی از یک‌سوم تازیانه تعدی کند، مشمول حد خواهد بود. این مورد نیز از مواردی نیست که مجازات مقدر داشته باشد. در روایتی دیگر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نصرانی نومسلمانی می‌فرماید: «چنانچه گوشت خوک را خورده بودی حد را بر تو جاری می‌کردم» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۰: ۱۱۳۶، ح ۱)، این در حالی است که خوردن گوشت خوک از جرائم مستوجب حد نیست.

۳-۷. معنای حقیقی حد

بایستی از میان کاربردهای مختلف واژه‌ی حد، معنای حقیقی آن را بازشناخته و آن را به عنوان اصل قرار دهیم تا در موارد فقدان قرینه و وجود تردید، به اصل در معنای حقیقی حد بازگردیم. حد در معنای لغوی یا معنای احکام و قوانین الهی یا معنای جرم، عمدتاً به همراه قرینه‌ای به کار رفته است که معنای مورد نظر را مشخص می‌کند. بنابراین، باید اصل را میان معنای مطلق مجازات، مجازات مقدر و مجازات نامقدر یافت. در این باره دو نظر وجود دارد:

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۵۹ |

نخست اینکه اصل در معنای حد، مجازات مقدر است. بنابراین، چنانچه حد بدون قرینه بکار رفت، حمل بر مجازات مقدر خواهد شد. بیشتر فقیهان، به‌رغم پذیرفتن بکارگیری واژه‌ی حد در معنای مطلق مجازات (مکارم شیرازی، ۱۴۳۴هـ.ق، ۲: ۲۶۷)، متمایل به این نظر هستند و می‌گویند: در بسیاری از روایات، واژه‌ی حد، موضوع احکامی قرار گرفته است. این احکام مخالف اصول و قواعد هستند. در اینکه موضوع این احکام، حد به معنای مطلق مجازات است یا مجازات معین، تردید وجود دارد. بنابراین، در تسری احکامی که مخالف اصول و قواعد هستند، به قدر متیقن یعنی مجازات معین اکتفا می‌کنیم و به این جهت، اصل را در معنای حد، مجازات معین می‌دانیم. این برداشت با توجه به تقابل صریحی که در برخی از روایات، میان حد و تعزیر وجود دارد تایید شده و موافق احتیاط نیز است (نجفی، بی‌تا، ۴۱: ۲۵۸-۲۵۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱: ۲۴؛ تبریزی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۲: ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۳۴هـ.ق، ۱: ۱۵-۱۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲هـ.ق: ۷). نظر دیگر این است که اصل در معنای حد، مطلق مجازات است. واژه‌ی حد در این معنا حقیقت است و استعمال آن در معنای عقوبت معین و یا نامعین از باب استعمال کلی و انطباق آن بر یکی از افرادش است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷هـ.ق، ۱: ۱۳؛ منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا: ۵-۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۴، ۴: ۶۹؛ نوبهار، ۱۳۸۹: ۲۵۱).

اینکه معیار یافتن معنای حقیقی حد و اصل قرار دادن آن، احکام بارشده بر این واژه باشد، آن هم به این دلیل که فقیهان احکام مزبور را خلاف اصول و عموماً می‌دانند، چندان قابل دفاع نیست. بحث احکام بارشده بر واژه‌ی حد، نسبت به بحث حقیقت معنای حد، یک بحث پسینی و وابسته و از لحاظ رتبی، متأخر است. چه بسا با رسیدن به اینکه اصل در معنای حد مطلق مجازات است، متون دربردارنده‌ی احکام بارشده بر این واژه، به گونه‌ای تحلیل شوند که اساساً مخالف اصول و عموماً نباشند. درست نیست که با پیش فرض مخالف اصول و عموماً بودن احکام بارشده بر حد، از کاربردهای متنوع قرآنی و روایی حد چشم‌پوشی کرده و حقیقتی را بر این واژه تحمیل کنیم که با موارد کاربرد آن ناسازگار است. از سوی دیگر، با توجه به فقدان روایتی عام، که مستقلاً و تفصیلاً به بیان دوگانه‌ی حد-تعزیر، ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن پرداخته باشد، صرف وجود روایاتی که حد را از تعزیر

جدا می‌کنند، برای اثبات تخصیص احکام بارشده بر واژه‌ی حد به حدود اصطلاحی کافی نیستند. این روایات در نهایت در بردارنده‌ی این نکته اند که تعزیر غیر از حد یا دون‌الحد است و بیش از این آورده‌ای در این زمینه ندارند (سجادی نژاد، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۵). جستجو در قرآن و متون روایی به روشنی نشان می‌دهد که در زمان صدور روایات، حد در معنای مطلق مجازات حقیقت یافته و متعین بوده است. چنانچه حد به خاطر کثرت کاربرد، در مجازات مقلد، متعین شده و در محاورات مردم استفاده می‌شد، باید نشانی از این معنا در کاربردهای قرآنی، که مخاطب‌های آن همین مردم بودند، وجود می‌داشت (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴: ۶۵). در متون روایی، به جز مواردی که حد در کنار تعزیر بکار رفته، یا قرینه‌ای دیگر مبنی بر انصراف آن به معنای مجازات معین وجود دارد، در سایر موارد حد به معنای مطلق مجازات است. با دقت در روایاتی که در آن‌ها حد در معنای مجازات نامقلد بکار رفته نیز می‌توان دریافت که مقصود از حد در این روایات، مطلق مجازات است، و نه خصوص مجازات نامقلد. در اینکه مجازات‌های مذکور در این روایات ماهیتاً تعزیری هستند، تردیدی نیست؛ اما این ناشی از احاطه‌ی ذهن توسط آنچه از دوگانه حد-تعزیر رایج است می‌باشد که بی‌درنگ منظور از حد را تعزیر تشخیص می‌دهد. در حالی که ظاهر روایات نشان‌دهنده‌ی این است که ذهن راوی و امام علیه‌السلام، در مقام پرسش و پاسخ، در گرو تفکیک حد از تعزیر نبوده و از این جهت این اصطلاحات را به جای هم بکار می‌گرفته اند. برای نمونه، در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام، (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۵۴۴، ح ۲) شخصیت برجسته‌ای مانند محمد بن مسلم، که در فقه و لغت از بزرگترین شاگردان امام علیه‌السلام بوده است، در مقام پرسش، واژه‌ی حد را برای جرایم شرب خمر، زنا و رباخواری بکار می‌برد. در صورتی که جرم رباخواری مجازات معینی در شرع ندارد. امام علیه‌السلام نیز در مقام پاسخ، به این شیوه‌ی کاربرد ایرادی وارد نکرده و قائل به تفصیل نمی‌شوند (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴: ۶۶-۶۷).

۴. کاربرد تعزیر در روایات

در روایات، به جز واژه‌ی حد، از اصطلاحات دیگری نیز برای مجازات استفاده شده است. اما این استفاده‌های متنوع، منجر به ایجاد گونه‌های متنوع از مجازات نشده، بلکه همه‌ی آنها زیر عنوان تعزیر گردآوری شده اند. وجه این تجمیع، تقابلی است که میان حد و تعزیر، در برخی از روایات، دیده می‌شود. از این رو، هر آنچه به هر دلیلی «حد» نباشد، ناگزیر «تعزیر» خواهد بود.

۴-۱. استفاده از واژه‌ی تعزیر

در پاره‌ای از روایات، بی‌اشاره به نوع و میزان خاصی از مجازات، از واژه‌ی تعزیر استفاده شده است. چه بسا آنچه باعث شده از تعزیر معنای مجازات نامعین برداشت شود، همین شیوه‌ی کاربرد باشد. در این کاربرد، هم تعزیر در تقابل با حد، و هم به تنهایی دیده می‌شود (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۶۳۸، ح ۵، و ۸۲۶ ح ۸، و ۸۶۴ ح ۱۷، و ۷۵۰، ح ۵، و ۸۳۰ ح ۲).

۴-۲. استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات دیگر

در بسیاری از روایات، بدون استفاده از واژه‌ی تعزیر، و بی‌ذکر نوع یا میزانی از مجازات، از اصطلاحاتی استفاده شده که فقیهان آنها را مترادف تعزیر می‌دانند. اصطلاحاتی مانند «بعض من العقوبه»، «دون الحد»، «عقوبت»، «نکال»، «ضرب»، «تادیب» یا «حداً غیر الحد» و ... که بسیار در روایات دیده می‌شوند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۴۲، ح ۱، و ۶۳۶، ح ۴، و ۷۴۸، ح ۲، و ۷۵۲، ح ۱۱، و ۸۳۲ ح ۷، و ۸۳۲ ح ۸، و ۶۳۸ ح ۸، و ۹۷۲، ح ۱۲، و ۹۳۴، ح ۱۱). برای نمونه، اصطلاح‌های «تادیب» یا «نکال» مفاهیمی را به ذهن متبادر می‌کنند که به

نتایج و آثار کیفر بیشتر نزدیک است، تا به ماهیت مجازات. به عبارت بهتر، آوردن تادیب ۱ یا نکال ۲ اختصاص به تعزیر ندارد، و با حد نیز محقق می‌شود.

۴-۳. استفاده از نوع یا میزانی از مجازات

در بسیاری از روایات، بدون استفاده از واژه یا اصطلاحی خاص، از نوعی مجازات (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۶۹۲، ح ۱، و ۷۷۴، ح ۱، و ۷۸۲، ح ۵، و ۸۲۶، ح ۳، و ۸۳۶، ح ۱۹، و ۹۴۲، ح ۱۲، و ۹۷۸، ح ۱، و ۱۰۲۴، ح ۲۵، و ۱۱۲۸، ح ۲) یا نوع و میزانی از مجازات (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۴۶، ح ۱، و ۷۷۴، ح ۲، و ۸۳۲، ح ۹، و ۸۲۶، ح ۲، و ۹۳۸، ح ۵، و ۹۹۰، ح ۱۳، و ۸۳۴، ح ۱۴، و ۷۴۸، ح ۱، و ۶۹۶، ح ۸، و ۶۹۴، ح ۳) صحبت شده است. فقیهان عمدتاً مجازات‌های مذکور در این روایات را، به‌رغم تقدیر شرعی، از جهت ماهیت، تعزیری می‌دانند.

۴-۴. استفاده از واژه تعزیر، در مقابل تعیین نوع و میزانی از مجازات

در برخی روایات، تعزیر با مجازات دیگری که نوع و میزان آن تعیین شده تقابل دارد. برای نمونه، در روایتی آمده: «قضى النبي صلى الله عليه وآله فيمن سرق الثمار في كمه فما أكل منه فلا شيء عليه و ما حمل فيعزّر و يعرم قيمته مرتين» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۹۵۶، ح ۵). در این روایت گفته شده که سارق میوه تعزیر می‌شود و دو برابر قیمت میوه‌ها را نیز باید بپردازد. پرداخت دو برابر قیمت میوه‌ها توسط سارق، برای جبران خسارت صاحب میوه‌ها نیست، بلکه مجازات مالی است. زیرا جبران خسارت تنها به اندازه‌ی خسارت رواست و نه بیش از آن. در روایت دیگری، درباره‌ی کودکی که مرتکب سرقت شده، آمده: «يعفى عنه مرّة و مرتين و يعزّر في الثالثة فإن عاد قطعت أطراف أصابعه فإن عاد قطع أسفل من ذلك»

۱. «ادب معنای عامی دارد که شامل «حد» و «تعزیر»، هر دو می‌شود و چنین نیست که هر جا کلمه‌ی «ادب» بکار رفت، مقصود تعزیر باشد. به عبارت روشن‌تر، در گذشته گفتیم: «تعزیر» یک اصطلاح شرعی است؛ اما کلمه‌ی «ادب» اصطلاح شرعی ندارد، پس به همان معنای عام خودش باقی است» (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ۱: ۸۳).

۲. «کلمه‌ی نکال به معنای تعذیبی است که هر کس آن را ببیند، و یا بشنود از ارتکاب مثل آن خودداری می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۳۰۶).

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۶۳ |

(طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۹۸۶، ح ۱، و ۹۸۸، ح ۴). در این روایت گفته شده که پس از یک یا دو مرتبه بخشش، کودک سارق در صورت تکرار سرقت، تعزیر خواهد شد. اما پس از تعزیر و در دفعات بعدی، به صورت ترتیبی مجازات‌هایی برای وی تعیین شده که با مجازات قطع ید شباهت دارد. با توجه به اینکه مجازات‌های تعیین شده، متوقف بر اِعمال تعزیر و تکرار جرم بوده، و به نوعی ترتیبی و متأخر از تعزیر هستند، حتماً حد نیستند، زیرا شرط اِعمال حد، بلوغ مرتکب است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۵۵۴، ح ۱، و ۹۹۰، ح ۱۵). از سویی، ظاهراً تعزیر هم نیستند، چراکه در روایت، به روشنی با تعزیر تقابل داشته و متوقف بر اِعمال آن هستند.

۵. حد و تعزیر، مجازات‌هایی تعیین شده و تعیین نشده؛ اما تنها از نوع تازیانه فقیهان با توجه به تقابلی که در برخی روایات میان حد و تعزیر وجود دارد، برآند که هر کیفر مقدّری حد، و هر کیفر نامقدّری تعزیر است، حتی اگر در روایات به آن‌ها حد یا تعزیر اطلاق نشده باشد. بدین ترتیب، در دیدگاه رایج فقهی، گونه‌های متنوع مجازات، که در روایات آمده، به صورت دوگانه، و بی‌فرض گونه‌ای سومین، زیر دو عنوان حد و تعزیر سامان یافته اند. به نظر می‌رسد می‌توان با عنایت به اِعمال حد و تعزیر در روایات، نظامی چندگانه از کیفر را پذیرفت که عاری از محدودیت‌های نظام دوگانه‌ی حد-تعزیر باشد. بر پایه‌ی شواهد قابل اطمینان، معنای حقیقی حد، مطلق مجازات است و نه مجازات معین. حد، در تقابل با تعزیر، و در معنای مجازات معین، تنها مجازات تعیین شده‌ای از نوع تازیانه است. در مقابل، تعزیر نیز در مقابل حد، تنها به مجازات تعیین نشده‌ای از نوع تازیانه گفته می‌شود. در همه‌ی مواردی که حد به مجازات تعیین شده‌ای، جز تازیانه، اطلاق شده، در معنای مطلق مجازات بکار رفته است. در مواردی که حد به تازیانه‌ی مقدّر اطلاق شده، در معنای مجازات معین، و در مقابل تعزیر بکار رفته است. بر این پایه، نظام کیفری اسلام دیگر دوگانه نخواهد بود، چه اینکه دامنه‌ی حد و تعزیر تنها به مجازات‌هایی از نوع تازیانه فروکاسته می‌شود و سایر انواع مجازات اعم از مقدّر و نامقدّر، دیگر مصداق حد و تعزیر نخواهند بود.

۱-۵. شواهدی از کاربردهای روایی حد و تعزیر

در اغلب روایات به مجازات‌هایی حد اطلاق شده که از نوع تازیانه بوده و اندازه‌ی تعیین شده‌ای دارند. این نکته در روایات باب زنا و قذف (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۸۸، ح ۱۰) و شرب خمر (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۸۶۰، ح ۴) دیده می‌شود. برای نمونه، در میان همه‌ی مجازات‌هایی که برای جرم زنا آمده، در بیشتر موارد، تنها به «صد تازیانه»، حد اطلاق شده، و در روایات متعدّد، میان حد و رجم تقابل وجود دارد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۶۳۰، ح ۷). این مطلب اینقدر تکرار شده که گویی تنها «صد تازیانه» حد است و سایر مجازات‌های مذکور برای زنا، از جمله رجم و نفی بلد، حد نیستند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۶۵۸، ح ۵ و ۶۴۲، ح ۷). همچنین در روایات، در اغلب موارد، مشتقات فعل‌های «ضرب» و «جلد»، همراه با حد بکار رفته اند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۸۰، ح ۱، و ۸۱۲، ح ۲). همراهی پر شمار حد با مشتقات این دو فعل در روایات نشان می‌دهد که چه بسا حد تنها به «میزان معینی تازیانه» اطلاق می‌شود. اطلاق حد به تازیانه، به دلیل «اندازه‌پذیر» بودن تازیانه است؛ زیرا معنای لغوی «حد» با «اندازه» تناسب دارد. در حالی که در روایات، به سایر مجازات‌های تعیین شده‌ای که تازیانه نیستند به ندرت حد گفته شده است. همچنین، تقریباً در همه‌ی روایاتی که حد و تعزیر باهم ذکر شده اند، مجازات، از نوع تازیانه است.

گذشت که تعزیر در روایات تنها به مجازاتی اطلاق شده که تازیانه است. هیچ موردی در روایات را نمی‌توان یافت که به مجازاتی به جز تازیانه، تعزیر اطلاق شده باشد. تعزیر در روایات، یا مطلق و بدون هیچ نوع یا میزانی از مجازات بکار رفته، و چنانچه همراه با نوع یا میزان مجازاتی هم بکار رفته، نوع آن مجازات تنها تازیانه بوده است. در برخی روایات، میان

۱. «لا یجب علیه الرجم لانه غائب عن أهله و أهله فی بلد آخر انما یجب علیه الحد».

۲. «عن ابي بصير عنعليه السلام قال قضی أمير المؤمنین علیه السلام فی امرأة اعترفت علی نفسها أن رجلاً استکرهها قال هی مثل السبیه لا تملک نفسها لو شاء لقتلها لیس علیها حد ولا نفی»؛ «قال جعفر بن محمد علیهما السلام لا یرجم الرجل ولا المرأة حتی یشهد علیهما أربعة رجال عدول مسلمین أنهم رأوه یجامعها و نظروا الی الإیلاج و الإخراج کاملیل فی المكحلة و كذلك لا یحاکن إذا لم یكونا محصنین إلا بمثل هذه الشهادة».

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۶۵ |

تعزیر و انواع دیگر مجازات، مانند جزای نقدی، تقابل وجود دارد، به گونه‌ای که مجازات‌های متقابل، مترتب بر تعزیر و متأخر از آن هستند. همچنین، کاربرد تعزیر در روایات، عموماً ناظر به مواردی است که شرایط آنچه موجب حد است تکمیل نیست و از این جهت مجرم به جای حد، مشمول تعزیر قرار می‌گیرد.

۳-۵. استناد به «دون‌الحد» بودن تعزیر

اطلاق «دون‌الحد» به تعزیر خود گواهی روشن است بر اینکه حد و تعزیر به‌رغم تفاوت از جهت میزان (کمتر بودن تعزیر از حد)، از جهت نوع مجازات (تازیانه) یکسانند. در این ترکیب، به‌اغلب احتمال، «ال» در «الحد»، الف و لام عهد بوده و نشان‌دهنده‌ی میزان خاص و تعیین‌شده‌ای از مجازات تازیانه است که برای مخاطب شناخته‌شده می‌باشد. تعزیر نیز میزان تعیین‌نشده‌ای از مجازات تازیانه است که کمتر از میزان تعیین‌شده به‌عنوان حد است. بدین ترتیب، مقصود از تعزیر، در روایاتی که در مقابل تعزیر مجازات‌های دیگری مقرر شده، تازیانه‌ای است که اندازه‌ی آن تعیین نشده است و مجازات‌هایی که متوقف بر اِعمال تعزیر و متأخر از آن هستند، اساساً تعزیر نیستند. یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شده برخی از فقیهان، تعزیر را منحصر در تازیانه بدانند (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۱ هـ.ق: ۲۶) این است که به‌زعم آن‌ها، تعزیر در لسان شارع و عرف مشرعه، در میان روایات، و همچنین در کلمات فقیهان، در معنای «تازیانه زدن» ظهور دارد (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۱ هـ.ق: ۲۵ و ۲۸، ۵۱ - ۴۸) هرچند که طرفداران قول مخالف به این دلیل پاسخ داده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۴: ۲۱۵ - ۲۱۲)، اما شواهدی که در این زمینه در روایات و کلمات فقیهان وجود دارند، انصافاً ظهور تعزیر در «ضرب دون‌الحد» را تایید می‌کند.

مهمترین روایتی که درباره‌ی نوع و میزان مجازات تعزیری به آن استناد می‌گردد، روایت حماد بن عثمان از امام صادق علیه‌السلام است. حماد بن عثمان گوید: «از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم که تعزیر چه اندازه است؟ حضرت فرمود: کمتر از حد. حماد گوید: پرسیدم: کم‌تر از هشتاد؟ حضرت فرمود: نه، ولی کم‌تر از چهل؛ چرا که چهل، حد برده است. حماد گوید: پرسیدم تعزیر چقدر است؟ حضرت بیان داشت: به اندازه‌ای که والی، گناه و توان بدنی فرد

را تشخیص دهد» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۸۷۰، ح ۲۸). در این روایت، آنچه مورد پرسش واقع شده، اندازه‌ی تعزیر است و نه نوع آن. ظاهراً در ذهن پرسش‌کننده نوع کیفری که به عنوان تعزیر بکار می‌رود شناخته شده بوده است. این کیفر شناخته شده، از نوع اندازه‌پذیر است و از این جهت است که اندازه‌ی آن مورد پرسش قرار گرفته است. کیفرهای قابل اندازه‌گیری، تازیانه، حبس و تبعید هستند و سایر کیفرهای موجود چنین ویژگی‌ای ندارند. حضرت در پاسخ به پرسشی درباره‌ی اندازه‌ی کیفر تعزیری می‌فرمایند: «دون الحد». این پاسخ حضرت ظهور در این دارد که حد و تعزیر از جهت نوع کیفر یکسان هستند. اگر بنا بود همه‌ی کیفرهایی که مورد استفاده‌ی شرع قرار گرفته اند حد، و متعاقب آن، حد و تعزیر در مواردی از جهت نوع با هم متفاوت باشند، چنین پاسخی، دست کم بدون توضیح، کامل به نظر نمی‌رسید! نکته‌ی دیگر اینکه حد کیفر تازیانه‌ای است که میزان آن مشخص، و محور تعیین میزان تعزیری است که آن هم از نوع تازیانه می‌باشد. اما آنچه مبهم است این است که مقصود از حد در «دون الحد» چیست؟ چگونه است که پرسش‌کننده بلافاصله و به محض شنیدن «دون الحد»، از هشتاد تازیانه سخن می‌گوید؟ از این سخن پرسش‌کننده و عدم ایراد امام به آن برمی‌آید که پرسش و پاسخ در فضایی صورت گرفته که مقصود از «الحد» مشخص بوده است.

فقیهان متقدم که بسیار بر حفظ دقیق عبارات و کلمات وارد شده در روایات تاکید داشته اند بعضاً عباراتی دارند که گویی تعزیر را فقط «ضرب دون الحد» می‌دانند. شیخ طوسی در مبسوط می‌نویسد: «هنگامی که فردی مرتکب عمل مستوجب تعزیری گردد ... بر امام است

۱. «و تقریب الاستظهار أنه لو كان يصدق التعزير بغير الضرب كالحبس و النفي و أخذ المال و غيرها، فكيف يصح أن يقال: إنه دون الحد؟ و كيف يمكن المقايسة و المطابقة بينهما من جهة كون أحدهما أدون من الآخر؟ و فيه: أن الإشكال الناشئ من الاستظهار المذكور أخيراً وارد على كل حال، حتى لو سلمنا بأن التعزير لا يتحقق بغير الضرب، لأن الحد كما يتحقق بالضرب، كذلك يتحقق بالرجم و القتل و النفي أيضاً، و على هذا فكيف يقايس بين الحد و التعزير، و كيف يطابق بينهما؟» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷هـ.ق، ۱: ۴۴-۴۳).

۲. «کلمه‌ی حد در صدر حدیث به حدی که واضح بین مسلمانان است، انصراف دارد یا حداقل احتمال دارد که انصراف داشته باشد. حد واضح همان حدی است که در قرآن آمده است. در قرآن دو حد ذکر شده که کمترین آن، حد قذف، یعنی هشتاد ضربه است» (حائری، بی تا: ۳۱).

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدا یار | ۶۷ |

که وی را تادیب کند؛ بنابراین، اگر امام مصلحت دید که او را به خاطر عملش توبیخ کند، یا سرزنش نماید، یا زندانی کند، آنچه تشخیص داده است را انجام می‌دهد. و اگر مصلحت دید که وی را تعزیر نماید، او را به اندازه‌ای کمتر از پایین‌ترین حد می‌زند...» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۸: ۶۳). روشن است که شیخ، زیر تاثیر روایات، میان توبیخ و سرزنش و حبس، با تعزیر تقابل ایجاد نموده به گونه‌ای که گویی توبیخ و حبس، تعزیر محسوب نمی‌شوند، بلکه تعزیر تنها تازیانه‌ای است که میزانش به اندازه کمترین حد نرسد. بنابراین، اگر امام تشخیص داد، مرتکب را توبیخ و حبس می‌کند و اگر تشخیص داد، وی را به اندازه‌ای که به کمترین حد نرسد تعزیر می‌نماید. برخی از فقیهان معاصر نیز با ملاحظه روایات، که فقط در آن‌ها به کیفر تازیانه، تعزیر اطلاق شده است، این احتمال را که ممکن است انواع دیگری از کیفر، به جز حد و تعزیر وجود داشته باشد مطرح نموده اند، اما در نهایت، این احتمال را تنها به دلیل اینکه قائلی از فقیهان ندارد نامانوس دانسته و از آن عبور کرده اند!

از این گذشته، فقیهان در مقام تفسیر عبارت «التعزیر دون الحد» و تعیین کمینه و بیشینه‌ی کیفرهای تعزیری، به پیروی از روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۸: ۳۷۴، ح ۱، و ۳۷۵، ح ۲، و ۳۷۵، ح ۳، و ۱۸۸، ح ۱، و ۸۲، ح ۲، و ۳۵۸؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۰: ۸۳۴، ح ۱۱)، تنها راجع به میزان مجازات تازیانه سخن گفته اند. این در حالی است که طبق تلقی رایج، حدود تعیین شده‌ی مصطلح منحصر به تازیانه نیستند، تا تعزیر بتواند همواره تازیانه‌ای کمتر از آنها باشد. اساساً اینکه میزان چیزی تابع میزان چیز دیگری باشد، در گرو نوعی همسانی و هم‌نوعی میان آن دو چیز است. از لحاظ میزان کیفر تعزیری، نتیجه‌ی عملی عبارت «التعزیر دون الحد» این است که کیفر تعزیری باید همواره کمتر از کیفر حدی باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۴: ۲۱۸). البته روشن نیست که تعزیر که می‌تواند هر نوع عقوبتی باشد، چگونه

۱. «إما أن نقول بأن العقوبة في الإسلام ليست منحصرة في الحدّ والتعزير، بل فيهما وفي غيرهما، بمعنى أن هناك مجازاة أخرى غير الحدّ والتعزير. وعليه، فكلّ ما ذكر في القسم الثاني فهو ليس من قبيل الحدّ ولا من قبيل التعزير، بل هو من هذا القبيل، وذلك لأنّ من ارتكب شيئاً من المنهيات وكان عليه حدّ شرعيّ، فلا بدّ أن يقام عليه ذلك الحدّ، وإلا فلو عيّن مكانه مؤاخذه أخرى، فلا بدّ أن يؤخذ بها، وإلا فيعزّر بما يراه الحاكم. وهذا أيضاً بعيد في الغايه، وليس مأنوساً ولا مألوفاً وروده في الفقه، ولم يقل به أيضاً أحد.» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۱: ۵۰)

باید در هر حال از حد، که مجازات‌هایی خاص و البته متنوع است، کمتر باشد؟! به نظر می‌رسد «التعزیر دون الحد» در غیر تازیانه، معنای روشنی نداشته و تنها در کیفر تازیانه مصداق دارد.^۱

۳-۵. استناد به روایات مربوط به اقرار مجمل به حد

فقیهان درباره‌ی میزان تازیانه‌ی کسی که به جرم مستوجب حدی به صورت مجمل اقرار کند، و مثلاً بگوید که حدی به عهده دارد، اما نوع آن را مشخص نکند، اختلاف نظر دارند (حلی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۳: ۴۵۶ - ۴۵۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۱۰: ۴۱۹؛ عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق: ۲۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۰هـ.ق، ۷۰۳-۷۰۲؛ طرابلسی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۲: ۵۲۹؛ حلی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۹: ۱۷۱؛ نجفی، بی تا، ۴۱: ۲۸۵؛ موسوی خمینی، بی تا، ۲: ۴۶۰؛ منتظری نجف‌آبادی، بی تا: ۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۴: ۳۴۸ - ۳۴۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۱۳: ۳۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵هـ.ق، ۷: ۱۸-۱۷؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷هـ.ق، ۱: ۲۹۲ - ۲۹۱). منشأ این اختلاف در روایتی است که می‌گوید: «امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی مردی که به حدی بر خویش اعتراف کرده ولی معین نکرده آن حد چیست، نقل می‌کند که حضرت دستور داد بر وی تازیانه زنند تا آن اندازه که اجرای حد را از خویش منع کند» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۵۸۰، ح ۱).

در روایت دیگری در این زمینه آمده است: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی مردی که به حدی بر خویش اقرار کرده ولی مشخص نکرده بود که چه حدی بر اوست، داوری کرد که وی تا هشتاد تازیانه بخورد. او هم هشتاد تازیانه خورد. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. سؤال: «آیا تعبیر التعزیر دون الحد فقط در خصوص تازیانه رعایت می‌گردد یا شامل دیگر موارد نیز می‌شود؟ در صورت شمول، ملاک دون الحد چیست؟» آیت‌الله مکارم شیرازی: «تعبیر به دون الحد در مواردی که شبیه حدود نیست معنی ندارد. ولی واضح است که تعزیر باید تناسب عقلایی با جرم داشته باشد» (علیان نژاد، ۱۳۸۳: ۱۷۴، س ۳۸)؛ سؤال: «آیا تعبیر «التعزیر دون الحد» فقط در خصوص تازیانه رعایت می‌شود یا شامل سایر موارد تعزیر (همچون حبس، جزای نقدی، تراشیدن سر، چرخاندن در شهر و ...) نیز می‌شود؟ در صورت شمول، ملاک «دون الحد» در غیر تازیانه چیست؟» آیت‌الله موسوی اردبیلی: «تعبیر «التعزیر دون الحد» ظهور در تازیانه دارد. حکم به سایر موارد تعزیر که در سؤال آمده است، منوط به نظر حاکم شرع صالح می‌باشد» (رهابی، ۱۳۹۲: ۴۶۲، س ۷۵۵).

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۶۹ |

اگر می‌خواستیم تازیانه‌هایت را تا صد تازیانه کامل کنم جز اقرار خودت، بینه‌ای را طلب نمی‌کردم» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۵۸۲، ح ۳).

این دو روایت ظهور در این دارند که حدود به معنای مجازات‌های مقدر تنها مجازات‌هایی از نوع تازیانه اند. چه اینکه مرتکب جرم در این دو روایت به ارتکاب جرم مستوجب حد اقرار می‌کند، اما صرفاً مشمول مجازات تازیانه قرار می‌گیرد. در حالی که طبق تلقی رایج، کیفر حدود مصطلح، در همه‌ی موارد تازیانه نیست و ممکن است فرد جرمی مرتکب شده باشد که کیفر آن چیزی جز تازیانه باشد (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۴: ۳۴۷).

نتیجه

دوگانگی نظام مجازات‌ها در حقوق کیفری اسلام امری منصوص و تعبدی نیست، بلکه امری تخریجی و استنباطی است که فقیهان با ملاحظه‌ی تقابلی که میان حد و تعزیر در روایات وجود دارد، آن را به دست داده و تلاش کرده اند تا همه‌ی انواع مجازات‌هایی را که در روایات آمده زیر این دو عنوان تجمیع کنند، حتی اگر در روایات به آن مجازات‌ها، حد یا تعزیر اطلاق نشده باشد. در حالی که کاربردهای متنوع این دو اصطلاح در نصوص مربوط به کیفر، در بسیاری از موارد، به صورتی اقناع‌آور، تلقی رایج از دو گانه‌ی حد-تعزیر را پشتیبانی نمی‌کند.

به گواه شواهد اطمینان‌آور، حد، در گفتمان روایات ناظر به کیفر، در معنای مطلق مجازات، اعم از مقدر و نامقدر، حقیقت دارد و اعمال آن در معنایی دیگر، نیازمند قرینه‌ای مطمئن است، البته قرینه‌ای جدا از پیش‌فرض‌های تخریجی و نامنصوص. اطلاق حد، حتی در مواردی که بنابر پیش‌فرض، آن مجازات، مقدر یا نامقدر تلقی شده، اطلاق حقیقی و در معنای مطلق مجازات است. به گواه انبوهی از روایات، حد در مقابل تعزیر، به جهت تناسبی که از لحاظ معنای لغوی با ماهیت اندازه‌پذیر کیفر تازیانه دارد، تنها مجازات تازیانه‌ای است که اندازه‌ی تعیین‌شده‌ای دارد؛ و تعزیر در مقابل حد، تنها به مجازات تازیانه‌ای اطلاق می‌گردد که اندازه‌ی تعیین‌شده‌ای ندارد. با این حساب، دیگر نظام کیفری اسلام دو گانه نخواهد بود و می‌توان از انواع دیگری از مجازات نیز سخن گفت.

تجمع همه‌ی انواع مجازات، زیر دو عنوان حد و تعزیر، در موارد بسیاری، نظام کیفری حد-تعزیر را دچار مشکل و محدودیت کرده و فقیهان را برای حل این مشکلات به دشواری انداخته است. فقیهان، افزون بر ایجاد دو گانه حد-تعزیر، با ملاحظه‌ی تقابل میان حد و تعزیر، و با توجه به تعبیر «التعزیر دون الحد»، میان این دو دسته از کیفر، از حیث نوع مجازات جدایی انداخته اند. پیش فرض رایج این است که هر جا در روایات برای جرمی مجازات‌هایی مانند اعدام، قطع عضو و حبس ابد در نظر گرفته شده، آن مجازات‌ها حدی هستند؛ حتی اگر در روایت به آن‌ها حد اطلاق نشده باشد (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۴: ۳۲۷؛ تبریزی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۲: ۱۰).

به نظر می‌رسد این پیش فرض که هر اعدامی حد است، راه را بر فقیهانی مانند محقق حلّی، که مثلاً مجازات ارتداد را تعزیری می‌دانند می‌بندد. از سویی، این رویکرد عملاً با نمونه‌های نقض متعددی روبه‌روست. این گونه نیست که فقیهان هر اعدامی را که در روایات تعیین شده حد تلقی کرده باشند. برای نمونه، در روایتی برای فردی که مرتکب «نزدیکی با چهارپایان» شده، مجازات اعدام تعیین شده (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۵۰، ح ۸) و اتفاقاً شیخ صدوق نیز بر اساس این روایت فتوا داده است (قمی، ۱۴۱۵هـ.ق: ۴۳۷)؛ اما مشهور فقیهان، این جرم را مستوجب تعزیر قلمداد کرده اند (عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق: ۲۶۳). درباره‌ی مسأله، (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۷۴، ح ۳) تفخیز، (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۷۶۸، ح ۳۳) نبش قبر (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۹۷۴، ح ۱۵ و ۱۶) و رباخواری (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۱۱۳۸، ارجاعات، روایت ۱۳ از باب ۱ تحریم ربا) نیز روایاتی در بردارنده‌ی تعیین مجازات اعدام وجود دارند؛ اما به رغم این روایات، مشهور فقیهان، مجازات جرایم گفته شده را اعدام نمی‌دانند.

این پیش فرض رایج فقهی، که هر مجازات اعدام یا قطع عضوی حد است باعث شده که فقیهان برای علاج مضمون برخی از روایات، دست به توجیهاتی بزنند که مبنای روشنی ندارند. اساساً شکل‌گیری عنوان مجرمانه‌ی «افساد فی الارض»، به گونه‌ای جدای از محاربه، خود محصول محدودیت‌هایی است که دو گانه‌انگاری مجازات‌ها و پیش فرض‌های اصطیادی پیرامون آن ایجاد کرده است. در برخی روایات، برای برخی امور از جمله، سرقت

انسان آزاد و فروختن وی به عنوان برده، نبش قبر و کفن دزدی، سحر، عادت کردن انسان آزاد به قتل بردگان، و مسلمان به قتل کافران ذمی، مجازات‌های اعدام یا قطع عضو در نظر گرفته شده است. پیش فرض رایج این است که اعدام و قطع عضو به عنوان تعزیر به کار نمی‌روند و ناگزیر حد هستند. از سویی، جرایم مستوجب این مجازات‌ها با هیچ‌یک از عناوین حدی مطابقت ندارند. فقیهان برای رهایی از این بن‌بست، بی‌هیچ گواه و قرینه‌ی منصوصی، تعیین اعدام و قطع عضو برای جرایم مزبور را، به دلیل «افساد مرتکب» دانسته‌اند. توجیه موارد متنوع این‌چنینی، با تعبیر نامنصوص «فساد یا افساد»، اندک‌اندک، این ایده را به وجود آورد که «افساد فی الارض» عنوان مجرمانه‌ی جداگانه‌ای از «محاربه» است که بی‌نیاز از احراز شرایط محاربه، مستقلاً مستوجب اعدام یا قطع عضو می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۳۴هـ.ق، ۳، ۳۰۸-۲۹۳).

برای نمونه، در روایات برای کسی که انسان آزادی را برباید و آن را بفروشد، مجازات «قطع دست» تعیین شده است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۹۵۲، ح ۱ و ۲ و ۳). فقیهان در رویارویی با این روایات به تناقض برخورد کرده‌اند. از سویی، روشن است که ربودن انسان آزاد سرقت حدی نیست، زیرا انسان مال محسوب نمی‌شود و حرز و نصاب و سایر شرایط سرقت حدی درباره‌ی وی معنا ندارد. از سوی دیگر، بنابر دوگانگی نظام کیفری، اگر حد نیست، پس ناگزیر تعزیر است؛ اما پیش فرض این است که برای تعزیر نمی‌توان «قطع دست» نمود و این مجازات صرفاً حدی است؛^۱ بنابراین، برای رفع این تناقض، گفته‌اند که «قطع دست» بابت «فساد» مرتکب است و نه سرقت وی، تا بدین صورت هم حد باشد و هم سرقت نباشد (طوسی، ۱۴۰۰هـ.ق: ۷۲۲؛ حلی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۹: ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۰هـ.ق: ۴۹۹). این در حالی است که «افساد فی الارض»، اگر هم عنوان مجرمانه‌ی جدایی از «محاربه» باشد، علی‌القاعده در کیفر با آن یکسان است. در حالی که «قطع دست» اساساً از کیفرهای محاربه نیست، بلکه آن «قطع مخالف» است که یکی از کیفرهای محاربه محسوب می‌شود (عاملی،

۱. از ظاهر عبارت برخی فقیهان برمی‌آید که امکان قطع ید به عنوان تعزیر نیز وجود دارد: «نعم يلزمهم التعزیر علی ما یراه الحاکم قطعاً للفساد و الفتنة و لزومه فی کلّ محرّم کما مرّ. و لو رأی القطع تعزیراً لا حلاً لدفع الفتنة فلا یبعد لما دلّ علیه الخبر المتقدم...» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۱۳: ۲۹۱).

۱۴۱۰هـ.ق: ۲۵۲). مجازات اعدام برای مرتکب نبش قبر نیز به همین منوال است. شهید ثانی برای توجیه حکم اعدام مذکور در روایت برای نباش، آن را حمل بر تکرار این جرم و برای دفع فساد وی می‌داند، و نه برای ارتکاب «نبش قبر» توسط وی (عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق: ۲۷۴)، حمل و توجیهی که از ظاهر روایت بسی دور است. جالب است که در روایات، مجازات قطع دست، برای جرم «نبش قبر» در صورتی که به عادت باشد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۹۷۶-۹۷۴، ح ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰) و همچنین برای گونه‌هایی از جرم «خیانت در امانت» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۳۰: ۹۶۴، ح ۱ و ۲) نیز در نظر گرفته شده است. این پیش‌فرض‌ها، در عمل شناخت ماهیت بسیاری از جرایم و مجازات‌ها را با مشکل مواجه کرده است. منشأ مشکل این است که بنابر پیش‌فرض، مجازات‌ها یا حد هستند یا تعزیر و گونه‌ی سومی برای آن‌ها متصور نیست. مجازات‌های مبهم مذکور در روایات، خواه ناخواه، بایستی زیر یکی از این دو عنوان قرار گیرند. با توجه به «دون الحد» بودن تعزیر، طبیعتاً باید مجازات‌هایی مانند اعدام، تعزیری نباشند، و این در عمل مشکلاتی را پدید آورده که شرح برخی از آن‌ها گذشت. اما اگر مبتنی بر یافته‌های این مقاله، گونه‌هایی دیگر از مجازات شناسایی شوند، بسیاری از این محذورات و محدودیت‌ها از بین رفته و نیازی به توجیهات نامناسب و غیراقناعی نخواهد بود.

منابع

الف. فارسی

- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مدخل حدود و تعزیرات)*، جلد ۲۰، چاپ اول، بی‌جا، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ترابی شهرضایی، اکبر. (۱۳۹۰). *آیین کیفری اسلام (تقریرات درس خارج فقه حدود آیت‌الله محمد فاضل موحدی لنکرانی)*، جلد ۱ تا ۳، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- حائری، سید کاظم، (بی‌تا)، «انواع تعزیر و ضوابط آن»، *نشریه‌ی فقه اهل بیت*، سال ۱۳، شماره‌ی ۵۱.
- حسینی، سید محمد. (بهار ۱۳۸۸)، «دو گونه کیفر در مقابل دو دسته بزه (بازتعریف حدود و تعزیرات) از دیدگاه فلسفه‌ی کیفری»، *فصلنامه‌ی حقوق*، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۱.
- خادمی کوشا، محمدعلی. (۱۳۹۶). «تبدیل ناپذیری حدود (مجازات‌های بدنی معین) در اسلام»، *فصلنامه‌ی کاوشی نو در فقه*، سال بیست و چهارم، شماره‌ی دوم.
- خدایار، حسین و نوبهار، رحیم. (۱۳۹۷). «بازخوانی تحلیلی - انتقادی مفهوم اقامه‌ی حد و تعطیل حد»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال هفتم، شماره‌ی بیست و پنجم.
- رهایبی، سعید. (۱۳۹۲). *حقوق و دادرسی کیفری در آئینه‌ی فقه (مطابق با نظرات و فتاوی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی)*، جلد ۱، چاپ اول، قم، انتشارات رادنگار.
- سجادی نژاد، سید احمد. (۱۳۸۳). *قواعد فقه جزایی (قاعده درء)*، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- سلیمانی، حسین. (۱۳۸۴). *عدالت کیفری در آیین یهود*، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۹ و ۲۰، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

علیان نژادی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). *تعزیر و گستره‌ی آن (تقریرات درس خارج فقه آیت الله مکارم شیرازی)*، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ه.ق). *قاموس قرآن*، جلد ۲، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۴). *قواعد فقه*، جلد ۴، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

معتمدی، محمد. (۱۳۹۷). *سیره عقلا و عرف در اجتهاد (تقریر و تحلیلی از آراء فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری)*، چاپ اول، تهران، انتشارات سرایی. نوبهار، رحیم. (۱۳۹۳). «جستاری در دلایل نقلی تقسیم بندی حد - تعزیر»، فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۶۷.

نوبهار، رحیم. (۱۳۸۹). *اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی - چشم‌اندازی اسلامی*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ب. عربی

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (بی تا). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، جلد ۱ و ۳ و ۴، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ه.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۲ و ۳، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ه.ق). *لمهذب*، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ه.ق). *لسان العرب*، جلد ۳، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دار صادر.

ابن زهره، حمزه بن علی حسینی حلبی. (۱۴۱۷ه.ق). *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی امام صادق.

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۷۵ |

ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴هـ.ق). معجم مقائیس اللغه، جلد ۲ و ۴، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین حلبی. (۱۴۰۳هـ.ق). الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه‌ی عمومی امام امیرالمومنین.

ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷هـ.ق). المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۸، چاپ سوم، تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰هـ.ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی.

ابوجعفر طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷هـ.ق). الخلاف، جلد ۵، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱هـ.ق). تهذیب اللغه، جلد ۲ و ۹، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳هـ.ق). المقنعه، چاپ اول، قم، کنگره‌ی جهانی هزاره شیخ مفید.

تبریزی، جواد. (۱۴۲۹هـ.ق). تنقیح مبانی الاحکام، جلد ۲ (الحدود و التعزیرات)، چاپ اول، قم، دارالصدیقه‌الشهیده.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰هـ.ق). الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، جلد ۲ و ۵، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹هـ.ق). تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ، جلد ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البت علیهم‌السلام.

حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴هـ.ق). تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۷، چاپ اول، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵هـ.ق). الجامع للشرایع، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی سیدالشهداء العلمیه.

- خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵هـ.ق). جامع المدارك فی شرح مختصر النافع، جلد ۷، چاپ دوم، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲هـ.ق). مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان، سوری، دارالعلم، الدار الشامیه.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴هـ.ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، جلد ۴، چاپ اول، قم، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی.
- الصاحب بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴هـ.ق). المحيط فی اللغة، جلد ۱، چاپ اول، بیروت، عالم‌الکتاب.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۳۱هـ.ق). الرسائل الخمس من فقه الامامیه (الرساله الاولى): فی التعزیر انواعه و ملحقاته، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۴۱۵هـ.ق). المقنع، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی امام هادی علیه السلام.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین. (۱۴۲۹ هـ.ق). جامع أحادیث الشیعہ، مترجمان: احمد اسماعیل تبار و سید احمد رضا حسینی و مهدی حسینیان قمی، جلد ۲۳ و ۳۰، چاپ اول، تهران، ایران، انتشارات فرهنگ سبز.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸هـ.ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، جلد ۱۵، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیته.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶هـ.ق)، مجمع البحرین، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه. (۱۴۰۸هـ.ق). الوسيله الی نیل الفضیله، چاپ اول، قم، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی جُبعی، زین‌الدین بن علی بن احمد شهید ثانی. (۱۴۱۳هـ.ق). مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۱۴، چاپ اول، قم، مؤسسه‌ی المعارف الاسلامیه.
- عاملی جبعی، زین‌الدین بن علی شهید ثانی. (۱۴۱۰هـ.ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ۹، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۷۷

عاملی، محمد بن مکی شهید اول. (۱۴۱۰هـ.ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*، چاپ اول، بیروت، دارالتراث، الدار الاسلامیه.

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳هـ.ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، جلد ۹، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل موحدی لنگرانی، محمد. (۱۴۲۲ هـ ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود*، چاپ اول، قم، ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی. (۱۴۱۶هـ.ق). *کشف اللثام والایهام عن قواعد الاحکام*، جلد ۱۰، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰هـ.ق). *کتاب العین*، جلد ۱، چاپ دوم، قم، نشر هجرت. قطب الدین، سعید بن عبدالله راوندی. (۱۴۰۵هـ.ق). *فقه القرآن*، جلد ۲، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن. (۱۴۰۸هـ.ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۴، چاپ دوم، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان.

مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲هـ.ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، جلد ۲ و ۸، چاپ اول، تهران، مرکز کتاب‌الترجمه و النشر.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳هـ.ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان*، جلد ۱۳، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۳۴هـ.ق). *انوارالفقاهه فی شرح تحریرالوسیله - کتاب الحدود*، جلد ۱ تا ۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج.

منتظری نجف آبادی، حسین علی. (بی تا). *کتاب الحدود*، چاپ اول، دارالفکر.

موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۷هـ.ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، جلد ۱ تا ۴، چاپ دوم، قم، ایران، مؤسسه‌ی النشر لجامعه‌ المفیده رحمه الله.

موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۷هـ.ق) *فقه الحدود و التعزیرات*، جلد ۱، چاپ دوم، مؤسسه‌ی النشر لجامعه المفیده رحمه الله.

- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۲ ه.ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، مقرر: عباس کریمی جهرمی، جلد ۱ تا ۳، چاپ اول، قم، ایران، دار القرآن الکریم.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا). *تحریر الوسيله*، جلد ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۸ ه.ق). *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۴۱ موسوعه، چاپ سوم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۴۰ و ۴۱، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

Translated References into English

- Aliannejadi, Abulqasem. Ta'zir and its extent (the lectures on the external jurisprudence of Ayatollah Makarem Shirazi), first edition, Qom, Madrasah of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon him). (1383). [In Persian]
- Haeri, Seyyed Kazem, "Types of ta'zir and its rules", *Fiqh Ahl al-Bayt* magazine, year 13, number 51. [In Persian]
- Hosseini, Seyyed Mohammad. "Two types of punishment versus two categories of guilt (redefinition of "limits" and "punishment)" from the point of view of penal philosophy, *Law Quarterly*, Volume 39, Number 1. (Spring 2018). [In Persian]
- Khademi Kosha, Mohammad Ali. "Immutability of limits (certain corporal punishments) in Islam, *New Research Quarterly in Jurisprudence*, twenty-fourth year, number two. (2016). [In Persian]
- Khodayar, Hossein and Nobahar, Rahim. "Analytical-Critical Reading of the Concept of Establishing a Limit and Closing a Limit", *Criminal Law Research*, 7th year, 25th issue. (2017). [In Persian]
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mustafa. *Rules of jurisprudence*, volume 4, fifth edition, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center. (1384). [In Persian]
- Motamedi, Mohammad. *The way of wisdom and common sense in ijtihad* (speech and analysis of the opinions of the supreme jurist Ayatollah Azami Montazeri), first edition, Tehran, Saraei Publications. (2017). [In Persian]
- Nobahar, Rahim. "A research on the reasons for dividing Hadd-Tazeer" *Legal Research Quarterly*, No. 67. (2013). [In Persian]
- Nobahar, Rahim. *Objectives of punishments in sexual crimes - Islamic perspective*, first edition, Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (1389). [In Persian]

بازخوانی انتقادی انگاره‌ی «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام...؛ خدایار | ۷۹ |

- Paktchi, Ahmed. Big Islamic Encyclopaedia (Introduction of Hudud and Tazeerat), Volume 20, First Edition, Tehran, Center of Big Islamic Encyclopaedia. (2012). [In Persian]
- Qureshi, Seyyed Ali Akbar. Qur'an Dictionary, Volume 2, 6th edition, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya. (1412 AH). [In Persian]
- Rahai, Saeed. Criminal law and procedure in the mirror of jurisprudence (according to the opinions and fatwas of Seyyed Abdul Karim Mousavi Ardabili), volume 1, first edition, Qom, Radnegar Publications. (2012). [In Persian]
- Sajadinejad, Seyyed Ahmad. Rules of Penal Jurisprudence (Dara Rule), first edition, Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences Publications. (1383). [In Persian]
- Soleimani, Hossein. Criminal justice in Judaism, first edition, Qom, Center for Studies and Research of Religions and Religions. (1384). [In Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. Tafsir al-Mizan, translator: Seyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, volumes 9 and 20, second edition, Qom, Islamic Publishing House. (1374). [In Persian]
- Torabi Shahrezaei, Akbar. Islamic Penal Code (Lectures on the Extrinsic Jurisprudence of Ayatollah Mohammad Fazil Mohadi Lankarani), Volumes 1 to 3, First Edition, Qom, Jurisprudence Center of Imams Athar. (1390) [In Persian]

استناد به این مقاله: خدایار، حسین. (۱۴۰۲). بازخوانی انتقادی انگاره «دوگانگی کیفر» در نظام کیفری اسلام در پرتو کاربردشناسی حد و تعزیر، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۲(۴۵)، ۷۹-۴۵. doi: 10.22054/jclr.2024.72233.2559



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.